

حضانة کودکان از منظر فقه امامیه و قانون مدنی

طاهر علی محمدی^۱، الهه خاکساری^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۱/۱۱ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۱/۳۰)

چکیده

از سرپرستی کودکان و نظارت بر تربیت آنان تا رسیدن به زمان بلوغ با عنوان حضانة در فقه امامیه یاد می‌شود. در پژوهش حاضر که به صورت توصیفی تحلیلی انجام پذیرفته، با نقد و بررسی دیدگاه‌های مختلف فقها چنین به دست آمده که حضانة کودک، به ترتیب اولویت بر والدین واجب کفایی است و ذکر سن و زمان خاص در برخی از روایات، ناظر به انحصار سرپرستی کودک به یکی از والدین و الزام او نیست، به گونه‌ای که امکان جابجایی حضانة در صورت توافق والدین و شایستگی آنها یا در شرایط عسر و حرج نباشد؛ بلکه تنها بیانگر اولویت در پذیرش این واجب است. افزون بر این، اولویت مادر برای سرپرستی کودک، پسر باشد یا دختر، تا سن هفت سالگی است.

کلید واژه‌ها: پدر، مادر، کودک، حضانة، سرپرستی

مقدمه

تربیت صحیح فرزند به لحاظ عاطفی، روانی و ذهنی، زمینه‌ساز رسیدن به جامعه‌ای سالم و متخلق به اخلاق اسلامی است. رسیدن به این هدف وابسته به اعمال سرپرستی صحیح والدین بر جریان تربیت و رشد کودک خود است؛ اما گاه در اثر شرایطی خاص، مانند جدایی والدین، مرگ یا اعتیاد یکی از آنها، موضوع سرپرستی کودک به مشکل برمی‌خورد و نیازمند آن است که قانون‌گذار با بررسی دیدگاه‌های فقها و بازنگری در منابع فقهی، بهترین گزینه را برای اعطای این مسئولیت در شرایط متفاوت تعیین کند. در تحقیقات پیرامون حضانت، تبیین حکم تکلیفی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته و الزام هر یک از والدین به سرپرستی کودک در زمانی خاص مسلم گرفته شده و تنها در این‌که در چه سنی به یکی از آن دو واگذار شود، بحث شده است؛ در حالی که هم در اصل الزام و هم در انحصار سرپرستی کودک به یکی از والدین به گونه‌ای که امکان جابجایی حضانت در صورت توافق والدین و دارا بودن شرایط یا در شرایط عسر و حرج نباشد، جای بحث وجود دارد.

حکم تکلیفی حضانت کودک

سرپرستی و حضانت کودک عبارت است از ولایت و تسلط بر تربیت طفل [۱۳، ج ۳، ۲۶۳] و به تعبیر دیگر، نگاه داشتن طفل، مواظبت و مراقبت او و تنظیم روابط او با خارج، با رعایت حق ملاقات که برای خویشان نزدیک طفل شناخته شده است [۸، ج ۵، ص ۱۹۱].

از دلایل مربوط به حضانت، چنین به دست می‌آید که در شرایط عادی، حضانت کودک بر والدین واجب کفایی است و میزان آن بستگی به شرایط و توان آنها دارد: یک: آیه شریفه «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لِاتِّصَارِ وَالِدَةِ بِوَلَدِهَا وَ لَأُمِّوَلَدٍ لَهَا بِوَلَدِهِ ...» (۱، بقره: ۲۳۳) مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می‌دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند. و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده [پدر]، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته (در مدت شیر دادن بپردازد، حتی اگر طلاق گرفته باشد). هیچ کس مکلف به بیش از توانایی خود نیست! نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق ضرر زدن به کودک را دارد و نه پدر.

این آیه ظهور دارد در این که وظیفه نگهداری فرزند بر عهده پدر و مادر است، بدین گونه که نفقه او بر عهده پدر و شیردادن و نگهداری او (لازمه شیردادن شبانه روزی فرزند، نگهداری او نیز هست) بر عهده مادر است. این تقسیم وظایف با توجه به توانایی ذاتی و شرایط خاص والدین است که عبارت «لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا» مشعر به آن می‌باشد. افزون بر این عبارت، جمله «لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا وَ لَأُمُّوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ» تصریح دارد بر این که پدر و مادر نباید سبب شوند تا ضرری به فرزند برسد و به طور قطع، خودداری هر دو از سرپرستی او، مضر به حال بچه خواهد بود؛ بنابراین، پذیرش حضانة کودک بر آن‌ها واجب کفایی است. از این آیه نیز احقیة مادر نسبت به سرپرستی فرزند در محدوده نگهداری و شیردهی او روشن می‌شود و تنها وظیفه پدر در حوزه سرپرستی، تأمین نفقه آن‌ها است.

دو: داود بن حصین از امام صادق ع در باره معنای آیه: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ» پرسید، امام فرمود: «مادام الولد فی الرضاع فهو بین الابوین بالسویة، فاذا فطم فالاب احق به من الام، فاذا مات الاب فالام احق من العصبه» [۵، ج ۳، ص ۴۳۴؛ ۲۳، ج ۸، ص ۱۰۴]؛ تا زمانی که کودک در سن شیرخوارگی است، تحت سرپرستی پدر و مادر به صورت مساوی خواهد بود. هرگاه از شیر گرفته شود، پدر سزاوارتر از مادر نسبت به او است و هرگاه پدر بمیرد، مادر از سایر خویشاوندان سزاوارتر است.

در صدر این روایت، امام علیه السلام حضانة فرزند را در دو سال اول بر عهده پدر و مادر به صورت مساوی می‌گذارد که با توجه به آیه‌ی پیشین، مراد تقسیم وظایف بین آن‌ها است. در ادامه هم بعد از دوران شیرخوارگی، پدر را محق‌تر از مادر دانسته است که این نیز نشان می‌دهد، حضانة کودک بعد از دوران شیرخوارگی بر هر دو واجب است؛ با این وصف که پدر در ادای آن از اولویت برخوردار است؛ زیرا لفظ «احق»، افزون بر دلالت بر وجود خصوصیتی در دو نفر که با هم مقایسه شده‌اند، هم بر تقدم پدر بر مادر در عهده‌داری وظیفه سرپرستی کودک بعد از اتمام شیرخوارگی دارد، و هم بر وظیفه مادر تأکید می‌کند؛ اگر چنین نبود، امام علیه‌السلام به گونه‌ای پاسخ می‌فرمود که منحصر به پدر بشود. بر این اساس، با رعایت اولویت پدر در یک سن خاص که توضیح آن خواهد آمد، بر هر دو واجب است که بعد از دوران شیرخوارگی حضانة کودک را به عهده بگیرند.

سه: فضل بن ابی‌العباس می‌گوید از امام صادق (ع) پرسیدم: «الرجل أحق بولده أم المرأة قال: لا بل الرجل فإن قالت المرأة لزوجها الذي طلقها: أنا أَرْضِعُ ابْنِي بما تجد من

یرضعه، فهی أحقّ به» [۲۸، ج ۶، ص ۴۴]؛ مرد سزاوارتر است به نگهداری از فرزندش یا زن؟ فرمود: نه، مرد محقّتر است. اگر زن به شوهرش که او را طلاق داده، بگوید: من فرزندت را شیر می‌دهم به مزدی که دیگری او را شیر می‌دهد، مادر به شیر دادن فرزندش اولویت دارد.

در این روایت "حسن" [۳، ج ۱۰، قسم ۲، ص ۳۳۵]، لفظ "أحق" به کار رفته که بر وجوب سرپرستی کودک بر والدین با رعایت اولویت دلالت می‌کند. به ویژه از این حدیث، مسلم بودن عهده‌داری این مسئولیت برای والدین از نظر راوی فهمیده می‌شود؛ زیرا تنها از اولویت سؤال کرده نه از اشخاصی که این مسئولیت بر عهده آنها است. البته در ظاهر، تناقضی میان این حدیث که در زمان شیرخوارگی احقیت را به پدر داده با دلایل قبلی که احقیت را به مادر داده بودند، دیده می‌شود که می‌توان آنها را چنین جمع کرد که مقصود، احقیت پدر در زمان شیرخوارگی نیست؛ بلکه به قرینه ذیل حدیث (فإن قالت المرأة لزوجها الذی طلقها: أنا أرضع ابنی بما تجد من یرضعه، فهی أحقّ به)، مقصود احقیت پدر در سپردن رضاع به دایه است، زمانی که مادر بیش از دایه، اجرت طلب کند و روشن است که رضاع فرزند توسط دایه، منافاتی با حضانت او توسط مادر ندارد.

چهار: روایت منقریّ عمّن ذکره قال: «سئل أبو عبد الله علیه السلام عن الرجل یطلق امرأته و بینهما ولد أیّهما أحقّ بالولد قال المرأة أحقّ بالولد ما لم تتزوج» [۲۳، ج ۸، ص ۱۰۵؛ ۲۸، ج ۶، ص ۴۵]؛ از امام صادق (ع) سؤال شد در باره مردی که زنش را طلاق می‌دهد در حالی که فرزندی دارند، کدامیک نسبت به سرپرستی کودک سزاوارترند؟ فرمود: زن سزاوارتر به نگهداری کودک است، مادامی که ازدواج نکرده باشد.

در این روایت نیز از لفظ "أحقّیت" استفاده شده است که توضیح چگونگی دلالت آن بر وجوب این وظیفه بر پدر و مادر گذشت. این حدیث که به صراحت احقیت را به مادر تا پیش از ازدواج داده، با وجود موافقت با آیه، با روایات دالّ بر احقیت مادر در زمان شیرخوارگی، تعارض دارد. برای رفع این تعارض می‌توان گفت: این حدیث مرسله و ضعیف است و یارای معارضه با آنها را ندارد و بر فرض چشم پوشی از ضعف سند، چنان‌که شیخ طوسی اشاره کرده است، به قرینه آیه مذکور که به پدر و مادر اجازه گرفتن دایه برای فرزندشان را داده، منظور احقیت او در عهده‌داری رضاع است [۲۳، ج ۸، ص ۱۰۵]؛ به این معنا که مادر نسبت به شیردادن و نگهداری فرزند در زمان رضاع تا زمانی احقیت دارد که ازدواج نکرده باشد.

افزون بر استنباط وجوب کفایی حضانت بر والدین از دلایل یادشده، می‌توان از تفاوت مضمون آن‌ها که برخی حضانت در دوره شیرخوارگی را بر عهده والدین گذاشته و برخی پدر و بعضی مادر را "محقق‌تر" دانسته‌اند، به این ملاک کلی رسید که هم اصل وجوب حضانت و هم زمان و کیفیت آن در راستای رعایت مصلحت کودک، تربیت صحیح و تأمین نیازهای عاطفی او است. از این رو، امکان سلب حضانت از یکی از آن‌ها وجود دارد.

اقول فقها در حضانت کودک

أ- در زمان شیرخوارگی

در این که سرپرستی کودک در دوره شیرخوارگی بر عهده کدام یک از پدر و مادر است، میان فقها دو نظریه وجود دارد: ۱- نگهداری کودک؛ چه پسر و چه دختر، بر عهده مادر است [۲۰، ج ۳، ص ۲۷۱؛ ۲۶، ج ۱، ص ۳۹۵]؛ ۲- نگهداری کودک به صورت مشترک بر عهده پدر و مادر است. [۷، ج ۳، ص ۴۲۶]

از آن‌چه درباره حکم تکلیفی حضانت گذشت، چنین به دست آمد که دیدگاه اول صحیح است و این موضوع با دل بستگی کودک به مادر در دوره شیرخوارگی و با تأمین نیازهای روحی روانی و جسمی کودک تناسب بیشتری دارد. البته برای اثبات این ادعا، افزون بر ادعای اجماع [۲۲، ج ۱۲، ص ۱۵۳] و ادعای عدم خلاف [۲۰، ج ۳، ص ۲۷۱] به احادیث زیر استناد شده است [نک: ۱، ج ۴، ص ۴۷۳-۴۷۴؛ ۲۹، ۵۴۹، ۵۵۰-۵۵۶ و ۵۵۷-۵۵۸]:

۱- در صحیح حلبی [۱۵، ج ۴، ص ۴۷۳] از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «الحبلى المطلقة ینفق علیها حتی تضع حملها و هی أحق بولدها حتی ترضعه بما تقبله امرأة آخری...» [۱۰، ج ۲۱، ص ۴۷۲]؛ به زن بارداری که از شوهرش جدا شده، نفقه پرداخت می‌شود تا زایمان کند. او برای شیردادن به فرزند خود سزاوارتر است. در مقابل دستمزدی که زن دیگر می‌گیرد.

۲- از امام علی علیه السلام نقل شده که در باره زن مطلقه دارای فرزند شیرخوار، فرموده است: «أنها أولى برضاع ولدها إن أحببت ذلك و تأخذ الذی تعطی المرضعة» [۳۳، ج ۱۵، ص ۱۵۹]؛ او سزاوارتر است به شیر دادن کودکش، اگر تمایل دارد و همان مزدی را می‌گیرد که به دایه داده می‌شود.

۳- کنانی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «إذا طلق الرجل المرأة و هی حبلى أنفق علیها حتی تضع حملها فإذا وضعته أعطاهما أجرها و لا یضارها إلاً أن یجد من هو

أرخص أجراً منها فإن هي رضيت بذلك الأجر فهي أحقّ بابنها حتى تطفمه» [۲۸، ج ۶، ص ۱۰۳]؛ اگر مردی همسر باردار خود را طلاق دهد، می‌بایست تا زمانی که زایمان می‌کند، هزینه‌های او را بپردازد. پس از زایمان، دستمزد او را داده، بر او سخت نمی‌گیرد مگر این‌که کسی پیدا شود که مزد کمتری از او بگیرد در این صورت اگر مادر راضی به همان دستمزد باشد، مقدم است نسبت به فرزندش تا زمانی که از شیر گرفته شود.

۴- روایت فضل بن ابی‌العباس که از امام صادق علیه السلام نقل شد.

از مجموع این روایات بدست می‌آید که مادر در شرایط مساوی، در عهده‌دار شدن رضاع کودک خود بر دایه اولویت دارد. همچنین، از آن‌جا که شیردادن بچه تلازم با نگهداری او دارد و جدایی میان این دو مسئولیت یا ممکن نیست یا موجب عسر و حرج است، این گروه از روایات به دلالت التزام، بیانگر آن هستند که سرپرستی کودک در دوره شیردهی بر عهده مادر است.

در برابر، برای اثبات قول دوم، افزون بر اجماع [۷، ج ۳، ص ۴۲۶]، می‌توان به روایت داود بن حصین استناد کرد [نک: ۲۲، ج ۱۲، ص ۱۵۵؛ ۲۹، ص ۵۵۸-۵۵۹]. امام صادق علیه‌السلام درباره آیه «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» فرمود: «تا زمانی که کودک در دوره شیرخوارگی است، بین پدر و مادر با نسبتی مساوی قرار دارد و هرگاه از شیر بازگرفته شد، پدر سزاوارتر از مادر است نسبت به کودک. هرگاه پدر بمیرد، مادر از خویشاوندان به کودک سزاوارتر است و اگر پدر کسی را بیابد که کودک را با چهار درهم شیر دهد و مادر بگوید جز با پنج درهم او را شیر نمی‌دهم، پدر می‌تواند کودک را از مادر جدا کند، هرچند برایش بهتر است که کودک را به مادرش بسپرد» [۵، ج ۳، ص ۴۳۴].

آن‌گونه که پیشتر گذشت، این قول قابل اثبات نیست، زیرا: اولاً، اجماع ادعایی به خاطر مخالفت اکثر فقها با آن، محقق نشده است؛ ثانیاً، برخی از فقها مضمون حدیث داود بن حصین از امام صادق علیه‌السلام را به واسطه تعارض صدر و ذیلش، نشان ضعف آن دانسته‌اند [۲۲، ج ۱۲، ص ۱۵۴]؛ چون در صدر آن آمده است که پدر و مادر مشترک در حضانت کودک هستند، ولی در پایان، به پدر اجازه داده شده که در صورت افزون بودن دستمزد مادر از دایه، کودک را از مادر جدا کند. افزون بر این، ممکن است مقصود این باشد که شیردادن بر عهده مادر و اجرت آن بر عهده پدر است [۲۰، ج ۳، ص ۲۷۳؛ ۲۲، ج ۱۲، ص ۱۵۵] نه این‌که حضانت کودک به صورت مشترک بر دوش والدین است.

ارتباط میان حضانت مادر و مباشرت در رضاع: در این‌که اولویت مادر در

حضانة کودک خود در خلال دو سال نخست زندگیش، مشروط به این است که مادر در آن مدت، شیردهی کودک را نیز بر عهده داشته باشد یا این که چنین شرطی وجود ندارد؟ دو دیدگاه مطرح شده است:

دیدگاه اول، از بین رفتن حق حضانة مادر: حضانة مادر مشروط به شیر دادن به کودک نیست؛ بنابراین، اگر کودک پیش از دو سال از شیر گرفته شود یا مادر از عمل به وظیفه خود در شیر دادن به کودک، سر باز زند، اولویت او در نگهداری کودکش همچنان باقی است. به عبارت دیگر، همچنان که مادر در شیر دادن به کودک خود، اولویت دارد، در حضانة از او نیز همین اولویت را دارد، چه خود، کودکش را شیر دهد یا دیگری این وظیفه را بر عهده گیرد [۲۱، ج ۱، ص ۳۷۸؛ ۳۲، ج ۳۱، ص ۲۸۵]. بنابراین، سپردن کودک به دایه امری موقتی و تنها به منظور رضاع کودک است و این، موجب از بین رفتن حق مادر در همراهی با کودکش در خلال دوره دو ساله شیرخوارگی، نمی‌شود [۱۳، ج ۳، ص ۲۶۳]؛ زیرا دایه می‌تواند به محل سکونت مادر برود و کودک را شیر داده، سپس او را به مادرش بسپارد [۹، ج ۸، ص ۴۳۶؛ ۱۳، ج ۲، ص ۴۳] یا این که کودک به محل سکونت دایه برده شود و پس از شیر خوردن، به نزد مادر برگردانده شود [۴، ج ۲، ص ۶۵۲].

برای اثبات این نظر به چند دلیل استناد شده است:

- ۱- اگر شک کنیم که با ترک شیردهی، حق حضانة مادر که پیش از این برای او ثابت بود، باقی است یا نه، اصل بقای آن است [۳۲، ج ۳۱، ص ۲۹۰].
 - ۲- گرچه در پاره‌ای روایات، گرفتن کودک از شیر، پایان اولویت مادر قرار داده شده، ولی این غایت، ناظر به مورد غالب است، چرا که در بیشتر موارد، گرفتن کودک از شیر در انتهای سال دوم تحقق پیدا می‌کند [۳۲، ج ۳۱، ص ۲۹۰].
 - ۳- نگهداری و شیردهی دو حق جداگانه برای مادر هستند که به واسطه نبود تلازم میان آنها، سقوط یکی، سقوط دیگری را به دنبال ندارد [۹، ج ۵، ص ۴۵۷]. البته چنان که گذشت، تلازم از یک طرف وجود دارد، یعنی شیردادن به کودک تلازم با نگهداری او دارد، ولی نگهداری و سرپرستی فرزند ملازمه‌ای با شیردادن ندارد.
- دیدگاه دوم، از بین رفتن حق حضانة مادر: گروهی بر این باورند که در صورت شیر ندادن مادر به کودک، حق او در نگهداری کودکش نیز از بین می‌رود و پدر می‌تواند کودک را از مادرش جدا کند [۴، ج ۲، ص ۶۵۱؛ ۱۴، ج ۲، ص ۲۹۰]؛ زیرا:

۱- به وجود آمدن عسر و حرج: اگر مادر حاضر نباشد به کودک خود شیر دهد، می‌بایست او را به دایه بسپارد و معلوم است که رفت و آمد مداوم دایه نزد کودک برای رضاع، با وجود ماندن کودک نزد مادر، موجب عسر و حرج دایه است [۲۷، ج ۶، ص ۶۰۵]؛ همچنان که جدایی کودک از مادر در هنگام رضاع و همراهی آن‌ها با هم در خارج از این زمان، یعنی بودن بچه در دست مادر و به عهده گرفتن رضاع او توسط دیگری، عسر و حرج پدر را به دنبال دارد، اگر بخواهد کودک را نزد دایه ببرد و سپس برگرداند؛ عسر و حرجی که از نظر قرآن و روایات، از بین برنده تکلیف است [۹، ج ۱۵، ص ۴۵۷؛ ۳۲، ج ۳۱، ص ۳۰۰].

این دلیل درست نیست؛ زیرا هرچند رفت و آمد دایه ممکن است با سختی‌هایی همراه باشد؛ اما عسر و حرج را به دنبال نخواهد داشت؛ چرا که هر حرفه‌ای سختی‌های خاص خود را دارد، بدون این که از مصادیق عسر و حرج باشد. افزون بر این، جدا کردن کودک از مادر به مراتب، هم سخت‌تر از رفت و آمد دایه است و هم موجب اضرار به او می‌شود. سرانجام، این امکان وجود دارد که با استقرار دائمی دایه در منزل مادر، در دوره رضاع یا به صورت متناوب، این مشکل کاهش یا رفع شود.

۲- تلازم میان حضانت و رضاع: نگهداری و شیر دادن کودک از یک پیوستگی خاصی برخوردارند، به طوری که نمی‌توان میان آن‌ها عادتاً جدایی انداخت؛ بنابراین، هرگاه شیر دادن کودک توسط مادر، منتفی شود، حق او در سرپرستی کودکش نیز از بین خواهد رفت [۳۲، ج ۳۱، ص ۳۰۰].

پاسخ از این ادعا که میان حضانت و رضاع تلازم وجود دارد، قبلاً داده شد.

۳- در روایت داود بن حصین، امام از واژه "نزع" استفاده کرده است که ظهور در جدایی کودک از مادرش دارد.

این استدلال نیز مخدوش است؛ زیرا با توجه به سیاق حدیث، مراد جداکردن بچه از سینه مادر و رضاع او توسط دایه است نه این که ظهور در جدایی کامل مادر و فرزند داشته باشد. اگر چنین سیاق و قرائنی پذیرفته نشود، حداقل در جدایی کودک از مادر ظهور ندارد.

۴- در برخی از این روایت‌ها، امام احق بودن مادر را مشروط به این کرده است که مادر به دستمزدی که زنان دیگر می‌گیرند، راضی باشد؛ مفهوم آن، این است که اگر مادر راضی به آن دستمزد نباشد، دیگر نسبت به کودک خود محق‌تر نیست، پس می‌توان او را از کودکش جدا کرد [۳۱، ج ۱، ص ۴۶۶].

این دلیل نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا از همان احادیث فهمیده می‌شود که مراد احقیقیت مادر در رضاع است که به علت عدم رضایت مادر به دستمزدی مساوی با دایه، از او گرفته می‌شود، نه این که احقیقیت او را در نگهداری کودک نیز از بین ببرد؛ چرا که ملازمه‌ای بین این دو احقیقیت نیست. بنابراین به نظر می‌رسد حق سرپرستی کودک برای مادر محدود به پذیرش شیردهی توسط او نیست.

ب - پس از شیرخوارگی

در این خصوص دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد:

۱- اولویت مادر به حضانة کودک خود تا هفت سالگی؛ پسر باشد یا دختر [۳، ج ۱۰، قسم ۲، ۳۳۶؛ ۱۶، ج ۲، ص ۲۸۵؛ ۲۴، ج ۵، ص ۱۳۱]. برای اثبات این قول دلایلی ارائه شده که برخی از آن‌ها عبارتند از:

یک: آیوب بن نوح نقل می‌کند که یکی از اصحاب امام صادق (ع) به آن حضرت نوشت: زنی داشتم و از او فرزندی، او را طلاق دادم، چه کسی بچه را نگهداری کند؟ امام پاسخ دادند: «الْمَرْأَةُ أَحَقُّ بِالْوَلَدِ إِذَا أَنْ يَبْلُغَ سَبْعَ سِنِينَ إِلَّا أَنْ تَشَاءَ الْمَرْأَةُ» [۵، ج ۳، ص ۴۳۵]؛ زن سزاوارتر است به کودک خود تا هفت سال، مگر این که خودش جز این بخواهد. در این روایت که از نظر سندی صحیح است [۳، ج ۱۰، قسم ۲، ص ۳۳۵؛ ۱۹، ج ۲، ص ۲۹۴]، مادر نسبت به سرپرستی کودک خود به طور مطلق، تا هفت سالگی سزاوارتر دانسته شده است، بدون این که اشاره‌ای به جنسیت فرزند داشته باشد.

دو: احادیثی که در راستای تربیت صحیح کودکان، سفارش کرده‌اند که تا سن هفت سالگی آزاد گذاشته شوند؛ مثل حدیث منقول از امام علی علیه السلام: «یربیبی الصبی سبعا و یؤدب سبعا و یستخدم سبعا» [۵، ج ۳، ص ۴۹۳]؛ کودک، هفت سال تربیت، هفت سال تأدیب و هفت سال به کار گرفته می‌شود؛ همچنین حدیث منقول از امام صادق علیه السلام: «دع ابنک یلعب سبع سنین و یؤدب سبع سنین و ألزمه نفسک سبعا فإن أفلح و إلاً فإنه لا خیر فیه» [۵، ج ۳، ص ۴۹۲] کودک خود را تا هفت سال رها کن که بازی کند و هفت سال تأدیب شود و هفت سال خودت را ملازم او قرار بده، اگر رستگار شد که شد و گرنه خیرئ در او نیست.

روشن است که در هفت سال تربیت و بازی، کودک نزد مادر است؛ زیرا او مربی کودک بوده و در این جهت، فرقی بین پسر و دختر نیست [۳، ج ۱۰، قسم ۲، ص ۳۳۷].

۲- اولویت مادر به حضانت کودک تا زمان ازدواج. چند روایات بر این قول دلالت دارند: یک: حفص بن غیاث یا دیگری از امام صادق علیه السلام در باره مردی که از همسر خود جدا شده و دارای فرزند بود، سؤال کرد کدامیک به آن فرزند سزاوارتر هستند؟ فرمود: «الْمَرْأَةُ مَا لَمْ تَتَزَوَّجْ» [۵، ج ۳، ص ۴۹۲]؛ زن، مادامی که ازدواج نکند.

دو: از امام صادق علیه السلام در باره مردی که زن خود را در حالی که از او فرزندی دارد، طلاق می‌دهد، سؤال شد کدامیک سزاوارتر به آن فرزند هستند؟ فرمود: «الْمَرْأَةُ أَحَقُّ بِالْوَالِدِ مَا لَمْ تَتَزَوَّجْ» [۲۳، ج ۸، ص ۱۰۵]؛ زن سزاوارتر به کودک است مادامی که ازدواج نکند. سه: عبدالله بن عمر می‌گوید: زنی به پیامبر عرض کرد: این پسر، شکم من ظرف او بوده و سینه‌ام برایش مشک و دامنم گسترده او است؛ پدرش مرا طلاق داده و قصد دارد از من جدایش کند. آن حضرت فرمود: «أَنْتِ أَحَقُّ بِهِ مَا لَمْ تَنْكِحِي» [۳۳، ج ۱۵، ص ۱۶۴]؛ تو نسبت به او سزاوارتری تا زمانی که ازدواج نکنی.

هرچند این روایات بر این دلالت دارند که حق سرپرستی مادر تا زمانی که ازدواج نکرده باقی است، اما هر سه از نظر سندی ضعیف هستند؛ اولی و دومی از آن جهت که راوی آن‌ها مجهول است؛ سومی به این علت که عامی است. از نظر مضمون هم مثبت ادعا نیستند؛ زیرا از ظاهر آن‌ها به خصوص حدیث سوم برمی‌آید که حضانت کودک مشروط به عدم ازدواج شده است نه این‌که تا زمان بلوغ فرزند و عدم ازدواج مادر، حضانت به عهده اوست.

۳- اولویت مادر به حضانت پسر تا دو سالگی و دختر تا نه سالگی. شیخ مفید می‌گوید: «هرگاه کودک از شیر گرفته شد، پدر نسبت به مادر برای عهده‌داری پسر و مادر نسبت به سرپرستی دختر تا نه سالگی سزاوارتر است، مگر ازدواج کند» [۳۰، ص ۵۳۱]. سلار نیز می‌گوید: «هرگاه کودک از شیر گرفته شود یا پسر است یا دختر؛ اما پسر، پدر برای کفالت او از مادر سزاوارتر است؛ اما دختر، مادر به کفالتش تا به سن نه سالگی برسد، شایسته‌تر است، مادامی که ازدواج نکرده باشد. در صورت ازدواج، پدر به دختر محق‌تر خواهد بود» [۱۷، ص ۱۶۴].

توجیه‌هایی که برای این نظریه گفته شده، عبارتند از:

یک: از آن‌جا که دختر در اجتماع کمتر حضور دارد و بر خلاف او، پدر بیشتر وقت خود را در خارج از خانه به سر می‌برد، ناگزیر باید تا زمان رسیدن به سن بلوغ؛ یعنی تا نه سالگی، یک نفر عهده‌دار تربیت او باشد [۳۲، ج ۳۱، ص ۲۹۱].

این توجیه قابل قبول نیست؛ زیرا اگر چنین باشد، می‌بایست تا زمان ازدواج دختر، مادر سرپرستی او را به عهده داشته باشد؛ چرا که پدر بیشترین زمانش را در خارج خانه به سر می‌برد و حضور دختر در اجتماع کم خواهد بود و نیاز به این دارد کسی عهده‌دار سرپرستی او باشد و این زمان محدود به بلوغ هم نخواهد بود.

دو: از آن‌جا که پدر برای تربیت پسر و مادر برای تربیت دختر مناسب‌تر است؛ با حمل روایاتی که سن هفت سال را نهایت سرپرستی مادر می‌دانند بر سرپرستی پسر و استصحاب او بر دختر تا زمان بلوغ دختر که سن نه سالگی است، خواهیم گفت که سرپرستی مادر بر دختر تا نه سالگی ادامه دارد [۳۲، ج ۳۱، ص ۲۹۱].

این توجیه نیز صحیح به نظر نمی‌آید؛ زیرا دلیلی وجود ندارد که پدر برای تربیت پسر و مادر برای تربیت دختر مناسب‌تر باشد. همچنان که حمل روایات دال بر هفت سال سرپرستی مادر بر کفالت پسر و استصحاب سرپرستی دختر تا زمان بلوغ، بدون دلیل است، زیرا می‌توان این استصحاب را در باره پسر هم انجام داد. به هر حال، این قول فاقد دلیل است [۱۹، ج ۲، ص ۲۹۵].

۴- اولویت مادر به حضانة پسر تا دو و دختر تا هفت سال [۴، ج ۲، ص ۶۵۱؛ ۴، ص ۲۸۸]؛ دلایل این قول عبارت است از:

یک: اجماع [۶، ص ۳۸۷]. این اجماع با توجه به روایات موجود در مسأله، دارای مدرک یا محتمل‌المدرک است و به همین دلیل، معتبر نیست؛ ضمن این‌که با توجه به اختلافات موجود در مسأله، چنین اجماعی محقق نشده است.

دو: جمع میان روایات. گروهی از فقها به خاطر جمع با سایر روایات، روایت مزبور را حمل بر سرپرستی دختر کرده‌اند [۱۲، ج ۷، ص ۳۰۸]. مستند چنین جمعی، رعایت تناسب میان کودک با یکی از پدر و مادر است.

از آن‌جا که تناسب مورد ادعا تنها یک استحسان عقلی است و دلیلی بر آن وجود ندارد، جمع مذکور نمی‌تواند درست باشد. ضمن این‌که استفاده یک حکم فقهی از راه چنین مناسبت‌هایی، بر فرض وجود، از کلیت و قطعیت برخوردار نیست.

سه: ترجیح روایات دال بر هفت سال. برخی از فقها بر این باورند که اعتقاد به تفاوت میان پسر و دختر در مسأله حضانة افزون بر این‌که ناشی از جمع میان روایات است، نتیجه ترجیح احادیثی است که حضانة مادر را به هفت سال محدود می‌کنند؛ چرا که هم از نظر تعداد بیشتر از سایر روایات هستند و هم از نظر مضمون، مشهورتر هستند [۹، ج ۸، ص ۴۲۲].

در جواب به این استدلال می‌توان گفت: اگر روایات دالّ بر هفت سال، کثرت و به همین دلیل، ترجیح داشته باشند؛ در آن صورت، قول اول، یعنی عدم تفاوت میان پسر و دختر و اولویت حضانت مادر تا هفت سال، ثابت خواهد شد و دلیلی هم بر جمع بین روایات نخواهد بود؛ بلکه یک روایت از چرخه استدلال خارج می‌شود. بنابراین، هم‌چنان که برخی فقها گفته‌اند (۱۵، ج ۴، ص ۴۵۴) تفصیل میان دختر و پسر به گونه‌ای که حضانت مادر نسبت به پسر تا دو سال و نسبت به دختر تا هفت سال باشد، هیچ دلیلی بر اثبات آن وجود ندارد. طباطبایی در این باره می‌نویسد: «اگر اجماع و تناسب میان پسر و پدر و مادر و دختر نبود، قبول نظریه تفصیل، اگرچه مشهور است، کاری دشوار و قول به اولویت مادر نسبت به پدر تا هفت سال، چه در پسر و چه در دختر نیکو بود» [۲۲، ج ۱۲، ص ۱۵۸].

از آن‌جا که قول مشهور دلیل محکمی ندارد، قانون مدنی در ماده ۱۱۶۹ (اصلاحی ۱۳۸۲) سرپرستی مادر را برای پسر و دختر تا سن هفت سالگی پذیرفته است: «برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوی او جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است» [۲]. از ظاهر روایات نیز همین حکم فهمیده می‌شود؛ زیرا روایات اطلاق دارند و حمل آن‌ها بر حضانت دختر تا هفت سالگی و اختصاص حضانت پسر به مادر تا دو سالگی و بعد آن به پدر، کاری بدون دلیل خواهد بود.

الزام یا اولویت حق حضانت

چنان‌که از ظاهر دیدگاه‌های فقها در باره زمان سرپرستی والدین برمی‌آید، ذکر سن و زمانی خاص در روایات، ناظر به انحصار سرپرستی کودک به یکی از والدین و الزام آنان به نحو وجوب عینی است، به گونه‌ای که امکان جابجایی حضانت در صورت توافق والدین و شایستگی آن‌ها یا در شرایط عسر و حرج نیست؛ در حالی که چنین به نظر نمی‌رسد و ظاهر احادیث تنها بیانگر اولویت و رجحان یکی از والدین نسبت به سرپرستی کودک است. آن‌چه که ما را به این نتیجه می‌رساند لفظ "احق" است که در تمامی روایات دالّ بر موضوع حضانت به کار رفته است؛ زیرا چنان‌که پیشتر نیز گفته شد، این واژه، بر مُحِق بودن هر دوی آن‌ها دلالت می‌کند با این تفاوت که در سن خاصی از زندگی کودک، اولویت پذیرش این مسئولیت با یکی از آن‌هاست بدون این‌که الزامی در کار باشد. اگر هر کدام از والدین در زمانی خاص، ملزم به وجوب عینی آن بودند، تعبیر به "احق" نمی‌شد و

مناسب این بود که تعبیر به "حق" بشود. از این مطلب می‌توان استنباط کرد که احقیت یکی از والدین یا مربوط به فرض اختلاف والدین در پذیرش حضانة با وجود شایستگی هر دو برای سرپرستی است یا برای تعیین وظیفه‌ی حاکم اسلامی است در این که حضانة را در شرایط عادی به چه کسی بسپارد. از این رو، سپردن حق حضانة به یکی از آنها با رعایت اولویت، نه نافی مسئولیت دیگری است و نه موجب الزام فرد احق برای حضانة کودک خواهد شد؛ بلکه اگر فردی که در نگاه اول اولویت دارد، نتواند به حضانة کودک اقدام کند، حق سرپرستی به دیگری منتقل می‌شود و در این انتقال مسئولیت، تفاوتی نمی‌کند که شخص سرپرست عمداً از زیر بار آن شانه خالی کند یا این که شایستگی و شرایط حضانة را از دست بدهد.

بر این اساس، اگر بر فرض، پدر در مرحله‌ای از زندگی کودک، اولویت حضانة داشته باشد و جداکردن کودک از مادر برای یکی از مادر و کودک یا هر دو، مشکلات غیر قابل تحملی را به دنبال داشته باشد، حق اولویت پدر از بین می‌رود و می‌بایست ادامه حق سرپرستی به مادر سپرده شود.

حق حضانة مادر در صورت اقدام به ازدواج

اگر پدر زنده باشد و مانع نداشته باشد، ازدواج مادر بدون تردید حق سرپرستی او را از بین می‌برد. این حکم بین فقهای شیعه اجماعی است [۴، ج ۲، ص ۶۵۱؛ ۹، ج ۵، ص ۴۶۳؛ ۱۱، ج ۳، ص ۱۰۲؛ ۱۴، ج ۲، ص ۲۹۱؛ ۲۵، ج ۶، ص ۴۱؛ ۳۰، ص ۵۳۱]. در قانون مدنی ماده ۱۱۷۰ این قول پذیرفته شده است [۲]. افزون بر اجماع، روایات متعددی هم دلیل بر این قول است:

روایت اول: داود رقی می‌گوید از امام صادق علیه السلام در باره زن آزادی که با برده‌ای ازدواج کرده و صاحب چند فرزند شده، سؤال کردم که در صورت طلاق از شوهر و ازدواج با دیگری، چه کسی برای سرپرستی فرزندان سزاوارتر است؟ امام فرمود: «لیس للعبد أن يأخذ منها ولدها و إن تزوجت حتی یعتق هی أحق بولدها منه مادام مملوكاً فإذا أعتق فهو أحق بهم منها» [۲۸، ج ۶، ص ۴۵]؛ برده تا زمانی که آزاد نشده است، حق ندارد فرزندان خود را از مادرشان جدا کند. مادر نسبت به شوهر سزاوارتر به فرزندان خود است، مادامی که پدر برده است. هرگاه پدر آزاد شد، او به فرزندان خود از مادرشان سزاوارتر است.

روایت دوم: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: اگر مردی با داشتن فرزند از همسر

خود جدا شود، کدامیک سزاوارتر به آن فرزند هستند؟ امام فرمود: «المرأة ما لم تتزوج» [۵، ج ۳، ص ۴۳۵]؛ زن مادامی که ازدواج نکند.

روایت سوم: زنی به پیامبر عرض کرد: این پسر شکمم برای او چون ظرف، سینه‌ام جایگاه آشامیدن و دامنم چون حریم او بود؛ پدرش من را طلاق داده و می‌خواهد او را از من جدا کن؛ پیامبر فرمود: «انت احق به ما لم تنکحی» [۳۱، ج ۱۵، ص ۱۶۴]؛ تو سزاوارتر به کودک خود هستی مادامی که ازدواج نکرده‌ای.

روایت چهارم: از پیامبر نقل شده است: «الأم أحق بحضانه ابنها ما لم تتزوج» [۲۴، ج ۵، ص ۱۳۳؛ ۱۸، ج ۲۵، ص ۲۸۹؛ ۳۲، ج ۳۱، ص ۲۸۹]؛ مادر به نگهداری فرزند خود مادامی که ازدواج نکند، سزاوارتر است.

افزون بر این، با برقراری رابطه زناشویی میان مادر و مردی دیگر، مادر موظف است تمام وقت خود را صرف شوهر و برآوردن حقوق او کند. طبیعی است در این صورت، دیگر قادر نخواهد بود که به وظایف مادری خود در نگهداری از کودکش عمل کند. اگر پدر از دنیا رفته باشد، به نظر برخی از فقها حق حضانت مادر از بین نمی‌رود [۱۹، ج ۲، ص ۲۹۵]. به عبارت دیگر، ازدواج نکردن مادر تنها برای ترجیح مادر بر پدر با وجود سایر شرایط، معتبر است [۳۲، ج ۳۱، ص ۲۹۵].

نتیجه گیری

از مجموع مباحث گذشته، این نتایج به دست می‌آید:

یک: حضانت کودک بر پدر و مادر واجب است، به گونه‌ای که اگر از آن خودداری کنند، گناه کرده‌اند. اگر عدم قبول حضانت از سوی یکی از آنها موجب ضرر به فرزند نباشد، در آن صورت، واجب کفایی، وگرنه واجب عینی است. البته هر کدام از آنها در یک مرحله از سن و زندگی کودک در اقدام به پذیرش این مسئولیت، اولویت دارند و مجاز هستند در شرایط عادی، با اعمال این حق، مانع دیگری در پذیرش آن شوند.

دو: سرپرستی و حضانت کودک؛ چه پسر و چه دختر در خلال دو سالگی بر عهده مادر است، اگر ازدواج نکند. افزون بر این، حضانت مادر مشروط به رضاع نیست؛ یعنی اگر کودک پیش از دو سال از شیر گرفته شود یا مادر از عمل به وظیفه خود در شیر دادن به کودکش، سر باز زند، اولویت او در نگهداری کودکش همچنان باقی است.

سه: در صورت حیات والدین، اولویت پذیرش حضانت کودک تا هفت سالگی بر عهده

مادر و بعد از آن بر عهده پدر است و در این موضوع، تفاوتی میان پسر و دختر نیست. قانون مدنی نیز همین نظر را به درستی پذیرفته است.

چهار: ذکر سن و زمان خاص در روایات، ناظر به الزام فرد مُحَقِّق به نحو وجوب عینی نیست؛ بلکه با توجه به واژه "احق"، مفید الزام به نحو واجب کفایی است و بر انحصار سرپرستی کودک در فرد منتخب نیز دلالتی ندارد به گونه‌ای که امکان جابجایی حضانت در صورت توافق والدین و شایستگی آن‌ها یا در شرایط عسر و حرج نباشد؛ بلکه در شرایط اضطراری یا به صورت توافقی، امکان سپردن سرپرستی کودک به نفر بعدی وجود دارد. پنج: حضانت مادر به واسطه ازدواج ساقط می‌شود.

منابع

- [۱]. قرآن، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- [۲]. قانون مدنی
- [۳]. آل‌عصفور، حسین بن محمد (۴). الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع. مصحح: محسن آل‌عصفور، ۶ جلد، قم، مجمع البحوث العلمیة.
- [۴]. ابن‌ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. چاپ دوم، ۲ جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۵]. ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. چاپ دوم، ۳ جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- [۶]. ابن‌زهره، حمزه بن علی (۱۴۱۷ق). غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع. قم، موسسه امام صادق ع.
- [۷]. ابن‌فهد، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق). المذهب البارع فی شرح المختصر النافع. مصحح: مجتبی عراقی، ۵ جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- [۸]. امامی، حسن (۱۳۸۷). حقوق مدنی. ۶ جلد، قم، انتشارات اسلامیة.
- [۹]. جبعی عاملی، زین‌الدین (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر). ۱۰ جلد، قم، کتابفروشی داورى.
- [۱۰]. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. ۳۰ جلد، قم، موسسه آل‌البیت(ع).
- [۱۱]. حلی(علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳). قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام. ۳ جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- [۱۲]. _____ (۱۴۱۳). مختلف الشیعه فی احکام الشریعه. مصحح: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۹ جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

- [۱۳]. حلی (فخرالمحققین)، محمدبن حسن (۱۳۸۷ق). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*. مصحح: حسین موسوی - علی پناه اشتهاردی - عبدالرحیم بروجردی، ۴ جلد، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- [۱۴]. حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. مصحح: عبدالحسین محمد علی بقال، چاپ دوم، ۴ جلد، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- [۱۵]. خوانساری، احمد بن یوسف (۱۴۰۵ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*. مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، ۷ جلد، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- [۱۶]. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *منهاج الصالحین*. چاپ بیست و هشتم، ۲ جلد، قم، نشر مدینه العلم.
- [۱۷]. دیلمی، سلار (۱۴۰۴ق). *المراسم العلویه و الاحکام النبویه فی الفقه الامامی*. مصحح: محمود بستانی، قم، منشورات الحرمین.
- [۱۸]. سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). *مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*. مصحح: مؤسسه المنار، چاپ چهارم، ۳۰ جلد، قم، مؤسسه المنار - دفتر آیة الله.
- [۱۹]. سبزواری، محمدباقر (۱۴۲۳ق). *کفایه الاحکام*. ۲ جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۲۰]. سیوری، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق). *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*. مصحح: عبداللطیف حسینی کوهکمری، ۴ جلد، قم، مکتبه آیة الله المرعشی.
- [۲۱]. شیرازی، قدرت الله انصاری (۱۴۲۹ق). *موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها*. مصحح: جمعی از محققان، ۴ جلد، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- [۲۲]. طباطبایی، علی بن محمد (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل*. مصحح: محمد بهره مند - محسن قدیری - کریم انصاری - علی مروارید، ۱۶ جلد، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- [۲۳]. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحکام*. چاپ چهارم، ۱۰ جلد، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
- [۲۴]. _____ (۱۴۰۷ق). *الخلاف*. مصحح: علی خراسانی - جواد شهرستانی - مهدی طه نجف - مجتبی عراقی، ۱۰ جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- [۲۵]. _____ (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الامامیه*. مصحح: محمدتقی کشفی، چاپ سوم، ۸ جلد، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الأثر الجعفریه.
- [۲۶]. عاملی، محمد بن مکی (؟). *القواعد و الفوائد*. مصحح: عبدالهادی حکیم، ۲ جلد، قم، کتابفروشی مفید.
- [۲۷]. عاملی ترحینی، محمدحسین (۱۴۲۷). *الزبدة الفقهیة فی شرح الروضة البهیة*. چاپ چهارم، ۹ جلد، قم، دار الفقه للطباعة و النشر.
- [۲۸]. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، ۸ جلد، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
- [۲۹]. لنکرانی، محمدفاضل (۱۴۲۱ق). *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - النکاح*. مصحح: حسین واثقی - عبادالله سرشار - سید عبدالحمید رضوی - رضاعلی مهدوی، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.

- [۳۰]. مفید، محمدبن نعمان (۱۴۱۳ق). *المقنعة*. قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- [۳۱]. موسوی عاملی، محمدبن علی (۱۴۱۱ق). *نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام*. ۲ جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- [۳۲]. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*. مصحح: عباس قوچانی - علی آخوندی، چاپ هفتم، ۴۳ جلد، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۳۳]. نوری، حسین (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۸ جلد، بیروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

